

أَوْضَأَ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعَمَلِ

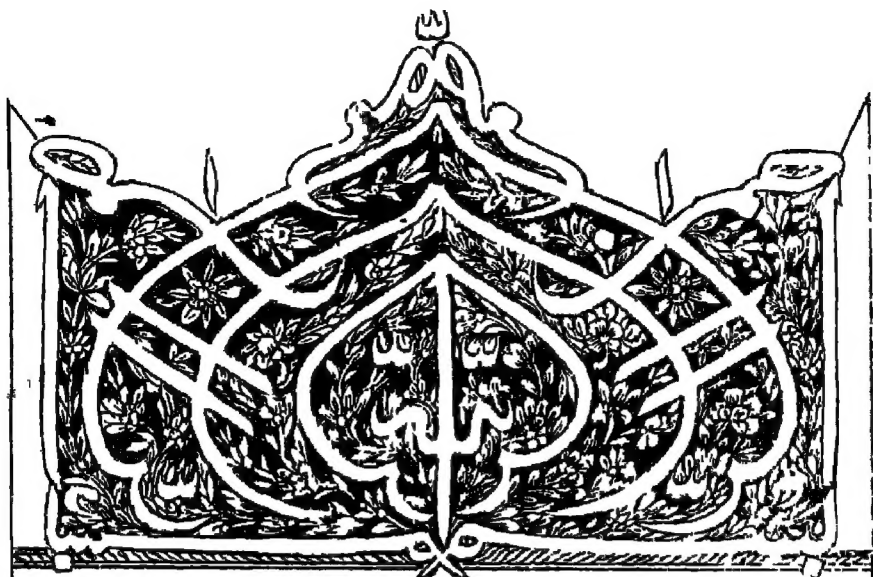
این کتاب مقبول نام من تقی بن خضر بن ابی العلاء الفاضل حضرت امام علیهم السلام



حسبني ما يشي جبابرة دوات انصانيكوسير على كرم محمد عمر من انا خدا غفر الله و نوبه

در طبع محمد زریزاق کلماتیو طبع پو

مرادش آنست که واجب نکرد بر ایشان وصیت بطعام ولیکن اگر وصیت کردند آن صحیح گشت وصیت ایشان زیرا که صحت موقوف نیست بر وجوب کذا فی الجمله الا ان مسئلہ اگر صحیح گشت یعنی یا مقیم گشت مسافر زائل گشت عذر غیر ایشان از معذورین قضا کنند ایشان صیام ایام قدرت را کذا فی المذہب و غیره و در توضیح شرح اصلاح گفته که مراد بصحت نیست صحیح شود حقیقتہ بلکہ آنست که باشد بجهشی که مباح نباشد اورا اطلاق صوم یا ننگہ زائل گردد و از وی خوف یاوت مرض بصوم و یا خوف یا ماندگی و انتہی مسئلہ آنچه گفتیم که قضا کنند ایشان ایام قدرت از جهت آنست که قضا لازم نمی آید مگر بقدر قدرت آنکه اگر بود بر وجه یا مسافر یا قضاء و در پیش صحیح گشت یا مقیم گشت بعد از رمضان مقدار پنج روز بعد از ان فوت نمود و از ان آید بر وقت یا بخر و در کذا فی شرح الوتایہ مسئلہ اگر صحیح گشت یعنی یا مقیم گشت مسافر یا زائل گشت عذر معذور دیگر یعنی قضا نکردند صیام را در ایام قدرت واجب بیدر ایشان که وصیت کنند مردی خود را بدو ن صیام از ثلث ترکہ ایشان زیرا که چون ایشان فوت کردند عاجز نشدند از صوم که در زمرہ ایشان بود پس گشتند بشیخ فانی در حکم جواز فدیہ کذا فی الکافی و التہدیین و مراد به وی کسی است که باشد مراد او را ولایت تصرف زمال و بعد موت او اگر چه وارث باشد یا وصی کذا فی البحر الرائق و المنہر الفائق مسئلہ حکم صلوات مثل حکم صیام است تا آنکہ اگر عاجز گشت یعنی از صلوات با مایه و حال آنکہ زائل نشده بود عقل او پس تأخیر کرد نماز بار او فوت کرد قبل از آنکه قادر گردد و در صلوات با مایه لازم نیاید بروی قضا و نہ وصیت بقدری و اما اگر صحیح گشت اذن مرض بجهشی که قادر گشت بایما و واجب آید قضا بروی و اگر قضا نکرد تا آنکہ رسید موت او را واجب باشد بدوے که وصیت کند بدادن فدیہ آن نماز یا کذا فی فتح القدیر فی باب صلوات المریض مسلمہ چون قبل از وفات وصیت کرد بدادن فدیہ از ترکہ خود واجب آید بر ورثہ او که تنفیذ کنند وصیت او را از ثلث ترکہ در مذہب یا بخلافه لا شافعی که نزد وے لازم می آید بر ورثہ او ن فدیہ بغیر وصیت از جمیع ترکہ چنانکہ در دیون عبا و کذا علی کافی و صاحب بحر الرائق گفته که وصیت شرط است بر اے لزوم فدیہ بر ورثہ نزد ما تا آنکہ اگر وصیت نکرد وصیت لازم نیاید بر وارث چیزے زیرا که این حقوق خداے لقی است و لا بدست در آنها از وصیت اما اگر تبرع کرد و وارث میت بدون وصیت او جائز گردد و ان شاء اللہ تعالی



الحمد لله وحده والصلاة والسلام على من لا نبي بعده وعلى آله وصحبه ومن تخلفه آمين يا محمد
 يگوید بنده ضعیف مفتقر به رحمت حضرت ملک علی محمد باشم بن عبد الغفور سندی غفر الله تعالی
 ذنوبها وشرعیو بها اندر رؤف الغنی که این رساله ایست بر بیان کیفیت ادای فدیہ از میت
 و طریقہ اسقاط صیام و صلوات از و س که جمع کرده شده است از عبارات فارسیه براس
 تسهیل مومنان و ابتدا نموده شد در کتب شب جمعه تاریخ بستم شهر شوال سنه الف مایه و ثلاثه و ثلاثین
 هجریه و تسمیه کرده میشود اورا بفتح الکلام فی کیفیت اسقاط الصلوات و الصیام و بنا نموده می آید و
 پنج فصل اول بر بیان احکام و وجوب ادای فدیہ بروی میت از ترکه میت مسئله اگر شخصی فطری
 کرد در رمضان بسبب مرض که زاندر میگردد و بصوم یا دیر می ماند بان یا افطار کرد بسبب غری یا بعد از و غیر
 فوت نمود قبل از صحت و اقامت و قبل از زوال غدر خود لایتم نیست بر و قضای چیزی از جهت آنکه فرمود حضرت
 جانشان که هر گاه من گمان میکنم ایضا او علی سفر فعدّه من ایام اخر و ایشان ادراک نکردند عدوی از ایام دیگر
 از جهت آنکه چون معدور داشته شده است ایشان از وجوب ادای پس معدور داشته شود ایشان از وجوب قضای
 بطریق اولی چه وجوب قضا فرع وجوب است پس چیزی که منع کند وجوب اصل را آن منع کند وجوب فرع
 را کذا فی الهدایه و التبیان فائده وجوب قضا و وجوب حیث است به اطعام یعنی بدادن فدیہ کذا فی الهدایه
 پس آنچه پیشتر گذشت که اگر فوت کرد در رمضان در مرض و یا مسافر و سفر خود واجب نکرد قضا بر ایشان

وہ ایک صلح از خیر مایا از جو کذا ہے
فدیہ یک صومست بر قول صحیح کذا فی شرح الوفا یذکر فی اللہ صوم مذاقی مجید السیر
فی کتاب الکفارات پس بدین براس ہر نمازی از نماز ہاسے فرمائی نصف
صلح گندم و یا یک صلح جو و ہین قدر بدیند براسے و تر نزد ابی حنیفہ
زیر کہ کمتر واجب ست نزد وے کذا فی المحیط السرخسی و الفتاوی الحادوی الزائر
مسئلہ بدانکہ معتبر در صدقہ فطر و فدیہ و امثال آن صلح حضرت پیغمبر خداست
صلی اللہ تعالی علیہ وسلم لیکن اختلاف کرده اند علماء در وے بدو وجہ -

استے الجسر و در صورتیکه تبرع کرد و وارث جائز افتد از فدیہ میت و باشد ثواب و ارث
 را نیز کذا فی العینی شرح الکفر نقلاً عن الاختیار و مثله فی فتح البین حاشیة المسکین
 نقلاً عن الدر المختار و در خزانه المفتین گفته که اگر فوت نمود قبل از وصیت جبر نکرده شود
 ورثه او را بر اطمینان مگر آنکه تبرع کند ورثه از وی و حال آنکه باشد ایشان از اهل تبرع
 پس جائز شود تبرع ایشان انتی ازین عبارت مستفاد میگردد که اگر بعضی از ورثه صغار
 باشند جائز نبود تبرع در حصه ایشان ولیکن بر و در مضمرات وقت اوی تا تارخانیه گفتند
 که اگر ورثه تبرع نکرده بقدیمه لازم نباشد بر ایشان اداء آن بلکه ساقط گردد و در حکم دنیا
 نزد ما خلافاً للثانی انتی و مثله فی شرح القدری لابن الملک مسئله پنجم
 گذشت که چون وصیت کرد لازم آید بر ورثه تنقیذ وصیت او از ثلث مال مرادش نیست
 که اگر وصیت کرد بقدر سه زاید از ثلث مال خود لازم نیاید بر وارث دادن آن مقدار
 زیادت اما اگر داد انرا برضا خود جائز بود و این وقتیت که مریت را وارثه باشد
 اما اگر او را وارثه نبود نافذ گردد و وصیت او از جمیع مال کذا فی جامع الرموز و
 مرآت ثلث مال که مذکور شد ثلث جمیع مال است ولیکن آن نیز وسفته است
 که نباشد و ترک که دینی از دیون عبادت آنکه اگر باشد دینی از انما در ترک نافذ گردد و
 وصیت از ثلث باقی از ثلث جمیع مال کذا فی البرجندی شرح مختصر الوفا یه
 مسئله جائز نیست مروی میت را که روزه دارد بیدیه میت و یا نسا از گذارد
 بعضی او زیر که روایت کرده شده است از ابن عباس و ابن عمر رضی اللہ تعالیٰ
 عنہم که گفتند لا یصوم احد عن احد ولا یصلی احد عن احد کذا فی العینی شرح البدای
 فائده حسنہ و ربیان آنکه اگر شخصی ترک نماز یا روزه یا راعدا
 بغیر عذر سه پیش نهد و او بر اسے آنها ولی او بعد از وفات
 آیا این فدیہ جائز بود یا نه

بد آنکه در جامع الرموز شرح مختصر وقایه گفته که در کلام متن رمز نیست لبوس آنکه اگر شخصی
 تقصیر کرد در اداء صلوات و صیام عمدا با طاعت نفس و خدای شیطان پس ایشان کشتن
 آخر عمر خود و وصیت کرد بفسدیه جائز نگردد و فدیة از وسع و در اول کتاب
 مستصفی مالات است که جواز او نیست هیچ اختلافی در آنکه آن امریست مستحسن و اصل
 گردد و بسبب بیعت ثواب او انتہی مافی جامع الرموز و در محیط سرخسی در کتاب الکفارات
 آورده که هر شخصی که وفات کرد و حال آنکه واجب بودند بروی نماز یا جائز است او
 فدیة از انما انتہی پس در عبارت محیط نیز عموم واقع شده و نیست در وسع تقصیر بعد
 فلیتدبر و این بیان جواز بود و اما وجوب فدیة پس صاحب بحر رائق گفته که حکم وجوب فدیة صیام
 نیست مخصوص بر ریض و مسافر و نیست مخصوص بکس که افطار نموده باشد بسبب عدم
 بلکہ داخل باشد در وسع کسی که افطار کرده باشد مستعد یا واجب کشته باشد
 متضا بروی هر وجهی که باشد انتہی و در نہر فائق گفته که چون لازم میگردد و فدیة صیام
 بر کسی که افطار کرده است بعد از وسع پس لازم آید بر کسی که افطار کرده باشد مستعد
 بطریق اولی انتہی **فصل دوم در بیان مقدار فدیة صلوات و صیام**
 مسئلہ فدیة بر یک صوم مقدار صدقه فطر است و آن نصف صاع است از گندم
 و یا یک صاع از خرما یا از جو کذا فی الهدایة و التبیین و همچنین فدیة بر یک نمازی مقدار
 فدیة یک صوم است بر قول صحیح کذا فی شرح الوقایة و علیہ الفتوی کذا فی محیط السرخسی
 فی کتاب الکفارات پس بدیند براس هر نمازی از نماز باس فرغ نصف صاع
 صاع گندم و یا یک صاع جو و همین قدر بدیند براس و نزدیک نزد ابی حنیفہ
 زیرا که کمتر واجب است نزد وسع کذا فی محیط السرخسی و الفتاوی الحامدی للزاد
 مسئلہ بد آنکه معتبر در صدقه فطر و فدیة و اشغال آن صاع حضرت پیغمبر خداست
 صلی اللہ تعالی علیہ وسلم لیکن اختلاف کرده اند علماء در وسع بد و وجوب -

سنہ الجسر و در صورتیکہ تبرع کرد و وارث جائز افتد از مذیہ میت و باشد ثواب و وارث
 این کذا فی البیانی شرح اکثر نقلاً عن الاختیار و مثله فی فتح البین حاشیہ المسکین
 فلا عن الدار الحثارت و در خزائن المفتین گفته کہ اگر فوت نمود قبل از وصیت ہر نکر وہ شہ
 رشتہ اور اہل طعم نام مگر آنکہ تبرع کنند و رفتہ از دوسے و حال آنکہ بایست بدانیشان از اہل تبرع
 رشتہ اور اہل طعم نام مگر آنکہ تبرع کنند و رفتہ از دوسے و حال آنکہ بایست بدانیشان از اہل تبرع

Author Sastry, K. R. R.

Title Reminiscences of a Jurist

Edn

Pp

Place Madras

Publisher DWAKA. CO. P. N. Y.

From

Year

List Price Rs. 4/-

Reviewed In

Suggested by S S N

Date

Hindki. 16th June, 1963 Pt II
 (page 81 ne)

سنہ و ترکہ دینی از دیون عبادت آنکہ اگر بایستد بقیہ
 اولیست باقی نہ از ثلث جمع مال کذا فی البرجندی شرح مختصر الوفا یہ
 سنہ جائز نیست مولی میت را کہ روزہ دارد بیدار میت و یا نسا زگزارد
 مولی را کہ روایت کردہ شدہ است از ابن عباس و ابن عمر رضی اللہ تعالیٰ
 عنہما گفتند لا یصوم احد عن احد ولا یصلی احد عن احد کذا فی البیانی شرح الہدایہ
 جائزہ حسنہ و ربیان آنکہ اگر شخص ترک نماز یا روزہ یا راعی را
 میر عذر سے پیش نہ دے و او برائے آنها مولی او بعد از وفات
 یہ جائز بود یا نہ

اور بوزن و مخفی نماید که صاع عراقی اصغر است از صاع عامی بلاد هند و سند پس لا بد
است از تقدیر آن بمقادیر بر اهل هند و سند تا ایشان را بکار آید بداند آنکه مقرر است
که در صاع عراقی چهار من است و هر من دو رطل پس هر صاع هشت رطل و نصف صاع
چهار رطل باشد و معتبر رطل عراقی است با اتفاق علمای که انداز رطل بغدادی
نیز گویند و هر رطل از آن بست استار است و سن شرعی چهل استار و اما استار
پس تقدیر کرده اند علما و اورا بدر اهرم و مثاقیل اما بحساب در اهرم پس استاری شش
درم شرعیست که ما صرح به کنی شرح الجمع و غیره و اما بحساب مثاقیل پس هر استار
چهار نیم مثقال است که ما فی شرح الوقایه و البحر الرائق و غیرهما و علامه چلبی در
حاشیه شرح وقایه گفت که این قول بعضی علماست و بعضی دیگر گفته اند که هر استار
چهار نیم مثقال بزرگ قیراط است یعنی بستم صاع مثقال که ما صرح به انتقی و در منج بعضی
آورده که آنچه در شرح جمع و غیره آن گفت که هر استاری شش نیم درم شرعی
آن نیز افاده میکنند زیاده قیراط را انتقی و این ضعیف اصلاح الله تعالی
میگوید که مدار حساب بر در اهرم و مثاقیل است که ذکر آنها در کتب فقه و اوقاف است
لیکن متعارف در دیار هند و سند توله یا و ماشه یا و پیسه یا اندند و در اهرم و مثاقیل
پس در این مقام واضح سازیم مقدار نصف صاع را بدر اهرم و مثاقیل اولاد بعد از آن
تخفین می کنیم آنرا به توله یا و ماشه یا و پیسه یا اما به توله و ماشه یا پس از جهت آنکه تفاوت
نمی ماند در میان افراد آنها بصغر و کبر و اما به پیسه یا پس از جهت آنکه بر عاصمه خلق
آسان گردد اگر چه این افراد پیسه یا قلیل تفاوت بهم است و وضع کرده میشود درین مقام
ستة نوع را نوع اول در بیان تقدیر نصف صاع عراقی بدر اهرم بداند
پیشتر گفت که هر رطل بست استار است و هر استار شش نیم درم شرعی
پس این حساب در هر رطل یک صد و سی درم شرعی و در هر من و ویست و شصت و سی درم

[illegible]

۱۲ ماست جیانتا کیندیرا درم که از او یک ربع
بر نصف صلی مقدار رساله در آن کرده شده
درست حساب کردین اتفاق این حساب
که از انقول بر امام نووی نقل کرده و بعضی
و بعضی

اما اختلاف اول پس واقع است در وقت سیر آن صاع بواسطه اختلاف و این
پس امام ابوحنیفه و محمد بر آنند که آن صاع عراقی بوده و صاع عراقی هشت رطل است
بر رطل عراقی و ابو یوسف و شافعی بر آنند که آن صاع حجازی بوده و صاع حجازی پنج
رطل است و ثلث رطل بر رطل عراقی ما میگوئیم که روایت کرده است از انس و عائشه رضی الله
تعالی عنهما که گفتند در حضور میکردی پیغمبر خدا صلی الله تعالی علیه و سلم بیک من
آب و خسل میکرده بیک صاع که هشت رطل بودی نیز ثابت شده است
که صاع عمر بن خطاب رضی الله تعالی عنه هشت رطل بوده پس ظاهر آنست
که صاع عمر رضی الله تعالی عنه همان صاع باشد که در زمان پیغمبر خدا صلی الله تعالی
علیه و سلم بوده بدلالة استصحاب چه ثابت نشده است خلاف او که از افادین امام
و العیسی فی شرح الهدایة و علامه زاهدی که مصنف فقیه و فتاوی حادی است در کتاب
الوصایا از فتاوی حادی گفته که معتبر در فدیة صلوٰة و صیام صاع پیغمبر خدا است حتی که
متکا علیه و سلم و آن هشت رطل است بر رطل عراقی نزد ابی حنیفه و محمد مدائنی
و اما اختلاف ثانی پس واقع است در آنکه وقت سیر کرده شود آن صاع سلبی
یا بکیل پس در هدایة و مجتبی و نرفائق گفته که معتبر نزد ابی حنیفه و ابی یوسف و
است و نزد محمد بکیل است و چه قول ابی حنیفه آنست که چون اختلاف می کنند مردم در
مقدار صاع تدبیر می کنند انرا بوزن پس معلوم شد که معتبر در و س و وزن سست است
و صاحب فتح القدر گفته که معلوم نیست هیچ اختلافی در مقدار صاع پیغمبر خدا
علیه و سلم که آنچه منقول شده است از اهل عراق و حجاز پس اهل عراق میگویند
که هشت رطل بوده و اهل حجاز میگویند که پنج رطل و ثلث رطل بوده پس این اجماع باشد
از ایشان بر آنکه اعتبار کرده شود صاع را و وزن اهرطال از مقدار و وزنی اندک قطع
حاصل کلام آنست که معتبر نزد ابی حنیفه صاع عراقی است و اعتبار کرده شود

چهار درم شرعی یک تنکه نقره دلی کم و وجه است پس در تنکه نقره یک توله و
 یکماشته و دو وجه باشد و نیز مخفی نماند که هر درم سنگی سی و دو وجه است که آن چهار ماشه شود
 کما یستفاد من مثانۃ الزدایات و المجموعاتی عبادات پس برین تقدیر هر سیر
 از سیر با دلی بحساب توله با بست توله وزن میشود و آن بحساب پیسه با خام عالمگیری
 هفتده پیسه و ثلث پیسه وزن میشود پس در نصف صاع عراقی که هفت سیر دلی است بحساب
 توله یک صد و چهل توله و بحساب پیسه با خام عالمگیری یک صد و بست یک پیسه
 و نر نامیشود و ظاهر است که سیر با دلی تنه بر سیر با دلی بغایت زیاده اند چه
 هر سیر از سیر با دلی تنه بوزن پیسه با خام عالمگیری سی و دو پیسه و بوزن توله با
 و شش توله و ده ماشه است و یک پاتولی عادل بلده تنه که پر کرده سفده بود انرا از گندم
 متوسط بوزن پیشه با خام عالمگیری سی و هفت پیسه و بوزن توله با چهل و دو توله
 و هفت ماشه و شانزدهم حصه ماشه می شود پس برین حساب در نصف صاع که
 هفت سیر دلی است بحساب سیر با دلی تنه سته نیم سیر و ربع سیر و بستم حصه
 سیر می شود و بحساب پاتولها دلی بلده تنه سله پاتولی و دو سبج پاتولی کسری
 زیاده می شود کما لایحظی نوع دوم در بیان تقدیر نصف صاع
 عراقی بمشاقصیل بدانکه شیخ عبدالحق دلهوی در شرح صراط مستقیم در
 بحث صدقه فطر آورده که نصف صاع عراقی دو من است و من چهل استار
 و استار چهار نیم مثقال پس من صد و هشتاد مثقال بود و انتی پس برین تقدیر
 در نصف صاع عراقی سی صد و شصت مثقال میشود و نیز در شرح صراط
 مستقیم در بحث آب وضو و غسل آورده که من شرعی چهل استار است و رطل
 بخت استار و هر استاری چهار نیم مثقال که وزن یک پیسه است انتی
 و ظاهر است که مراد از پیسه پیسه پنجمه داشته است زیرا که پیسه با خام

شرعی و در نصف صاع بالصد و بست درم شرعی و در یک صاع یک هزار و چهل درم
شرعی میشود و کما صرح به فی الفتاوی الحاکم لایزالی در در شرح غرر گفته که معتبر
در صدقه فقط صاعی است که وزن یک هزار و چهل درم شرعی بوده باشد انتی و در غرر
نیم الاوان گفته که خواجه بهاء الدین ملتانی قدس الله تعالی سره از که معظمه درم شرعی
آورده بود چون تفحص کرده اند اندر دلی پس یک درم شرعی بوزن دلی سه باشد و
چهار جو در پنج جو آمده و برین حساب می درم شرعی دو توله نقره و هشت باشد و ده نیم جو
ست و دو بست درم شرعی پنجاه و چهار توله و پنج باشد و دو جو بست انتی و در ترغیب
الصالحه در بحث انجم آورده که درم شرعی بوزن دلی سه باشد و چهار جو در پنج جو بست برین
حساب دو بست درم شرعی پنجاه و چهار توله و پنج باشد و دو جو بست شود و ده درم شرعی
دو توله و هشت باشد و ده نیم جو میشود هر توله دو از ده باشد و هر باشد شش از ده جو بست انتی
و هم در ترغیب الصالحه در بحث صدقه نقره آورده که نصف صاع عراقی و دوسن که ست و
دوسن که بالاعتیاد هفت سیر دلی می شود پس از هر سیر هفت سیر گندم لازم آید
و اگر از خسر مایا از مویز یا از شیخ و در چهارده سیر لازم آید و ثقات که در ولایت
کشیات وزن کردند عین صاع که و درم بکه امیر المومنین علیه رضی الله
تعالی عنه آورده و در تبارخ و دوازدهم از ربيع الاول سنه اثنا عشر و سده هجری
سک آهن از گجرات که یک من که ست آورده بودند وزن کردند یک من که
سده نیم سیر شد بوزن دلی هر سه الله تعالی عن الافات بسیر که شصت
در سنگ است و یک صاع که که در ان خطه کیل کردند و بست و چهل و هشت
نقره است یک حضرت دلی و نصف صاع صد و بست و چهار تنگه نقره است
و یک درم کامل که آن درم بکه امیر المومنین علیه رضی الله تعالی عنه بود
از ان چهار درم یک تنگه نقره دلی می شود و کم و حیه انتی عبارت ترغیب الصلوة غلط است که چو

کند و الله تعالى الموفق وهو اعلم بالصواب نوع سوم در بیان قدر
 فدیہ یک روز و یک ماه و یک سال چون پیشتر معلوم شد
 که در نصف صاع عراقی سه پاتولی بلند است و دو سبج پاتولی است پس در صاع عراقی
 شش نیم پاتولی و نصف سبج پاتولی می شود پس بنا بر آن واضح می کنیم قدر فدیہ
 یک سال را نصف صاع از گندم پس فدیہ نماز هائے یک و دو که ششست بر پنج
 در ششست و یک یک کاسه و سه پاتولی و پنج سبج پاتولی می شود و فدیہ نماز هائے
 یک تا سه و هفت کاسه نیم پاتولی کم می شود و فدیہ نماز هائے یک سال هفت خرد
 و بشت یک کاسه و ده پاتولی می شود بر خروار کاسه شصت کاسه و این همه و قسمت
 از سال را سی صد و شصت و زکیریم و هر ماهی را سی روز شماریم ولیکن علامه زاهدی
 در فتاوی حانوی در بحث فدیہ صلوات از کتاب ابو صایا گفته که تقدیر کردن سال
 را سی صد و شصت روز و هر ماه را سی روز و موافق نیست بسیر قمر و نه بسیر
 چه هر سال بسیر قمر سی صد و پنجاه و چهار روز است زیرا که از سال تسری دیده
 میشود و بلال در شش ماه هر سی روز و در شش دیگر بر بست و ده روز و همین است قول
 شیخ در تقدیر سنه قمریه و چون معتبر داشته شود و در پنجاه سنه قمریه را پس نقصان
 کرده شود از حساب تمام سال فدیہ شش روز را انتی مانی الفتاوی الحانوی پیش
 بنا برین تقدیر چون فدیہ شش روز را که مقدار هفت کاسه و شش پاتولی و دو سبج
 پاتولی است از جمله مقدار مذکور کم کرده شود باقی فدیہ نماز هائے یک سال
 هفت خرد و چهار ده کاسه و چهار پاتولی می ماند فلیتدبر و بر همین قیاس حساب
 کرده شود فدیہ دو سال و سه سال و چهار سال زیاده از آن را و پنچین فدیہ یک
 صوم مثل یک نماز است پس فدیہ یک ماه رمضان بحساب سی روز
 و در نیم پاتولی و نصف سبج پاتولی می شود پس مقدار

عالمگیری که الآن تعارف و اشتہار یافته اند در زمان شیخ عبدالحق نبوند پس معلوم
 هست که رطل بوزن بست پیسہ پنجنہ است و من چهل پیسہ پنجنہ و نصف صاع ہشتاد و پنجہ
 و صاع یکصد و صحت پیسہ پنجنہ پر پیشہ کہ پنچہ در زرہ مفتاح الصلوۃ آورده کہ رطل بوزن بست
 است تخمیناً و انچہ مولانا نظام الدین در شرح نام حق گفته کہ صاع بوزن دیار ماکہ صد
 و شصت پیسہ است مراد در انہما نیز پیسہ باک پیسہ است فعلیت بر و مقرر است کہ
 یک پیسہ پنجنہ با یکینیم پیسہ عالمگیری متوسط مساوات دارد و زنا پس برین تقدیر
 در نصف صاع عراقی یک صد و بست پیسہ عالمگیری میشود و آن بحساب سیرہاے
 بلدہ تہ سکہ نیم سیر درل میرے شود و بحساب پاتو سہاے بلدہ تہ سہ پاتوئی و در
 سبع پاتوئیے شود پس برین تقدیر حساب شیخ عبدالحق و شیخ نظام الدین
 و مصنف مفتاح الصلوۃ بحساب صاحب ترغیب الصلوۃ و صاحب تعلیم الاولان
 تقارب باشد کما لا یخفی این ضعیف اصلح اللہ تعالی شانہ میگوید کہ اگرچہ
 در تقدیر نصف صاع طرون حساب دیگر نیز ہمے رسد لیکن درین رسالہ
 بر بہین طریق اکتفا و ازجت انچہ پیشہ گذشت کہ در ترغیب الصلوۃ
 گفته کہ تخمین این حساب بعین صاع مکہ و بعین درم کہ بر آن سکہ امیر المؤمنین
 عسکری علیہ السلام نموده شد و در فتاویٰ تعلیم الاولان گفته کہ خواجہ
 بہاء الدین ملتانی قدس سرہ درم شرعی کہ از مکہ معظمہ آورده ہو نیز بہین حساب
 موافق آمد و ازجت آنکہ حسابے کہ شیخ عبدالحق دہلوی و مولانا نظام الدین و مصنف
 مفتاح الصلوۃ نموده اند نیز مقارب باین است کما تقدم و این ضعیف در
 تقدیر صدقہ فطر رسالہ جداگانہ نیز نوشتہ است و در وسے تحقیق مقام
 بتفصیل تمام نموده و نام نہادہ است انرا بہ نتیجہ الفکر فی تحقیق صدقہ فطر
 پس ہر کہ خواہد کہ اکثر طرون حساب را کما ہو حقہ معلوم نماید باید کہ اورا مطالعہ

پاتوئی و در زرہ مفتاح الصلوۃ آورده کہ رطل بوزن بست
 است تخمیناً و انچہ مولانا نظام الدین در شرح نام حق گفته کہ صاع بوزن دیار ماکہ صد
 و شصت پیسہ است مراد در انہما نیز پیسہ باک پیسہ است فعلیت بر و مقرر است کہ
 یک پیسہ پنجنہ با یکینیم پیسہ عالمگیری متوسط مساوات دارد و زنا پس برین تقدیر
 در نصف صاع عراقی یک صد و بست پیسہ عالمگیری میشود و آن بحساب سیرہاے
 بلدہ تہ سکہ نیم سیر درل میرے شود و بحساب پاتو سہاے بلدہ تہ سہ پاتوئی و در
 سبع پاتوئیے شود پس برین تقدیر حساب شیخ عبدالحق و شیخ نظام الدین
 و مصنف مفتاح الصلوۃ بحساب صاحب ترغیب الصلوۃ و صاحب تعلیم الاولان
 تقارب باشد کما لا یخفی این ضعیف اصلح اللہ تعالی شانہ میگوید کہ اگرچہ
 در تقدیر نصف صاع طرون حساب دیگر نیز ہمے رسد لیکن درین رسالہ
 بر بہین طریق اکتفا و ازجت انچہ پیشہ گذشت کہ در ترغیب الصلوۃ
 گفته کہ تخمین این حساب بعین صاع مکہ و بعین درم کہ بر آن سکہ امیر المؤمنین
 عسکری علیہ السلام نموده شد و در فتاویٰ تعلیم الاولان گفته کہ خواجہ
 بہاء الدین ملتانی قدس سرہ درم شرعی کہ از مکہ معظمہ آورده ہو نیز بہین حساب
 موافق آمد و ازجت آنکہ حسابے کہ شیخ عبدالحق دہلوی و مولانا نظام الدین و مصنف
 مفتاح الصلوۃ نموده اند نیز مقارب باین است کما تقدم و این ضعیف در
 تقدیر صدقہ فطر رسالہ جداگانہ نیز نوشتہ است و در وسے تحقیق مقام
 بتفصیل تمام نموده و نام نہادہ است انرا بہ نتیجہ الفکر فی تحقیق صدقہ فطر
 پس ہر کہ خواہد کہ اکثر طرون حساب را کما ہو حقہ معلوم نماید باید کہ اورا مطالعہ

پاتوئی و در زرہ مفتاح الصلوۃ آورده کہ رطل بوزن بست
 است تخمیناً و انچہ مولانا نظام الدین در شرح نام حق گفته کہ صاع بوزن دیار ماکہ صد
 و شصت پیسہ است مراد در انہما نیز پیسہ باک پیسہ است فعلیت بر و مقرر است کہ
 یک پیسہ پنجنہ با یکینیم پیسہ عالمگیری متوسط مساوات دارد و زنا پس برین تقدیر
 در نصف صاع عراقی یک صد و بست پیسہ عالمگیری میشود و آن بحساب سیرہاے
 بلدہ تہ سکہ نیم سیر درل میرے شود و بحساب پاتو سہاے بلدہ تہ سہ پاتوئی و در
 سبع پاتوئیے شود پس برین تقدیر حساب شیخ عبدالحق و شیخ نظام الدین
 و مصنف مفتاح الصلوۃ بحساب صاحب ترغیب الصلوۃ و صاحب تعلیم الاولان
 تقارب باشد کما لا یخفی این ضعیف اصلح اللہ تعالی شانہ میگوید کہ اگرچہ
 در تقدیر نصف صاع طرون حساب دیگر نیز ہمے رسد لیکن درین رسالہ
 بر بہین طریق اکتفا و ازجت انچہ پیشہ گذشت کہ در ترغیب الصلوۃ
 گفته کہ تخمین این حساب بعین صاع مکہ و بعین درم کہ بر آن سکہ امیر المؤمنین
 عسکری علیہ السلام نموده شد و در فتاویٰ تعلیم الاولان گفته کہ خواجہ
 بہاء الدین ملتانی قدس سرہ درم شرعی کہ از مکہ معظمہ آورده ہو نیز بہین حساب
 موافق آمد و ازجت آنکہ حسابے کہ شیخ عبدالحق دہلوی و مولانا نظام الدین و مصنف
 مفتاح الصلوۃ نموده اند نیز مقارب باین است کما تقدم و این ضعیف در
 تقدیر صدقہ فطر رسالہ جداگانہ نیز نوشتہ است و در وسے تحقیق مقام
 بتفصیل تمام نموده و نام نہادہ است انرا بہ نتیجہ الفکر فی تحقیق صدقہ فطر
 پس ہر کہ خواہد کہ اکثر طرون حساب را کما ہو حقہ معلوم نماید باید کہ اورا مطالعہ

جو چنانکہ گذشت مسئلہ و نیز فدیہ دہندہ براسے صدقہ فطر و براسے بر روز
 از کفارات قدر نصف صاع گندم یا یک صاع جو کذا فی الفتاویٰ الحاوی
 مسئلہ در بحر رائق در باب طهار آورده که هر شخصی که فوت نمود و لازم بود بر او کفاره
 و وصیت کرده باخراج آن از ثلث مال خود پس کن کفارت یسین است مخیر باشد
 وارث میان تحذیر و کسوت و اطعام و اما در کفارت قتل و طهار و اقطار یسین
 بخرد و تحذیر اگر برسد اوقیت ثلث مال میت را و الا مستعین گردد و اطعام و نیست
 هیچ دغی موصوم را در جمیع انتہی و سختی نمائند که این وقیت که میت قبل از فوت
 خود وصیت کرده باشد اابدون وصیت یسین جائز نباشد وارث را تبرع باعث
 در هیچ کفارتی بلکه تبرع کند باطعام و کسوت اگر خواهد زیرا که در اعتناق الزام و لا
 است بر نیست کذا فی البحر الرائق من کتاب الصوم مسئلہ و نیز فدیہ دہندہ
 براسے هر یک سجده تلاوت مقدار نصف صاع گندم یا یک صاع جو کذا فی الفتاویٰ
 الحاوی ولیکن در فتاویٰ تاتارخانیہ از صیرفیہ نقل نموده که صحیح آنست که در سجده تلاوت
 فدیہ لازم نبود انتہی و در اشباه و النظائر در کتاب الصوم از فن ثانی آورده که نیست
 بیج فدیہ براسے سجد تلاوت انتہی مسئلہ اگر واجب کرد شخصی اعتکاف را
 بر خود بطریق نذر بعد از ان فوت کرد و اطعام کند ولی او بمقابلہ هر روز
 از روزهای اعتکاف مقدار نصف صاع را از گندم چنانکہ در صوم و صلوة
 کذا فی الفتاویٰ الوالوجیہ مسئلہ اگر لازم باشد بر میت زکوٰۃ یا عشر باند
 جمال یا اضحیہ فدیہ دهد ولی وے بمقدار آنچه مانده است بروے از روز
 قدر و قیمت کذا فی الفتاویٰ الحاوی و یسین حکم است اگر مانده باشد بروے
 دین خراج و جزیه کذا فی فتح القدر ضابطہ حسنہ حاصل کلام آنست که هر چیز
 که از عبادات بدنیہ است پس اطعام کند ولی میت از هر دواست که از آنها قدر

فی ین نماز یک سال مساوی میگردد و بدین مقدار و سه عدد ماهی است
 رمضان بلکه زیاده میگردد و از آن غلبت ال و مخفی نماید که این همه بر حساب
 گندم است که از آن نصف صاع بدیند فاما اگر از جو و بندق و چیتان ازین قدر
 بدینند غلبت کرد و الله تعالی اعلم فصل سوم در بیان آنکه لازم است
 بروی ادای سائر حقوق و احب بر میت غیر صلوة و صیامات
 از ترکه او چنانکه لازم است بروی او اوفدیم صلوات صیامات
 میت بشتر طبع و وصیت کرده باشد مسئله در فتاوی حادی که تصنیف
 زاهدی است گفته که وصیت بر جمیع حقوق خداست تعالی چنانچه صلوة و زکوة و صوم و
 حج و زکوة کفارات و صدقة فطر و عشر و سجدة تلاوت مانند آن نافذست شود از ثلث مال
 نزد اصحاب ما و گفته است علامه نجم الدین در اسرار خود که هر شخص که وصیت کرد به ثلث
 مال خود بر اے آنچه بروی است از حقوق خداست تعالی داخل گردد و در و سه صلوات
 صیامات و غیر آنها از فروض واجبات و پنجین چیز است که التزام کرده باشد بآن بر نفس خود
 بر اے خدا تعالی پس قطع کرده باشد آنرا بر اے که است وقت یا بر اے غیر آن انقی
 عبارت الحادی و در بحر رائق گفته که نافذ میشود وصیت از ثلث مال در جمیع
 خداست تعالی بر اے است که باشند آن حقوق مالیه یا دینی از قسم عبادت محضه یا عباد
 که در و سه معنی مؤنت است چنانکه صدقة فطر یا مؤنت محضه چنانکه نفقت یا مؤنت
 که در و سه معنی عبادت است چنانکه عشر یا مؤنت که در و سه معنی عقوبت است
 چنانکه کفارات انتمی مسئله فدیة دین دلی میت بمقابلہ بر صلوة و بر صوم
 نصف صاع گندم یا یک صاع جو برابر است که آن صلوة و صوم از واجبات است
 یا واجب گشته باشند بر و سه بسبب تدریج یا بسبب افساد بعد از شروع کذاست
 الفتاوی الحادی مسئله و نیز فدیة دهند بر اے و تر نصف صاع گندم یا یک صاع

گفته که کیفیت اسقاط صلوات و صیام است که اسقاط کرده شود از عمر مرد و دوازده سال
را و عسر زن نه سال را که اقل مدت بلوغ است بعد از آن دفع کند که براسه بقیه عمر
بسوے مسکینی از ملک میت در دفعه واحده اگر ثلث مال او وانی باشد بقیه و اما اگر
ثلث مال وانی نباشد به فدیہ پس دفع کند بسوے مسکین ثلث قدرے را که در ملک
میت بوده پس قبض کند مسکین انرا بعد از آن باز بخشد انرا بدافع پس قبض کند دفع
انرا بعد از آن باز دفع کند انرا بسوے مسکین پس باز همچنین میکند مره بعد مره تا آنکه
مشتی گردد و عمر او اما اگر میت مالک نبود در وقت وفات پزیرا پس استقرافض کند
و ارث او صاعی را از خطه پس دفع کند او را بسوے مسکین پس باز مسکین دفع کند
او را بسوے و ارث او همچنین میکند مره بعد مره تا آنکه مشت گردد و عمر او و باید که گوید
و دفع هر مسکین را در هر مرتبه که من دفع میکنم بسوے تو چندین قدر مال را بجهت
سختی صیام چندین قدم است براسه فلان بن فلان بن فلان متوفی و گوید مسکین که
قبول کرد من او را افضل است که این اسقاط صیام و صلوة قبل از دفن میت
باشد اگر چه جائز است بعد از دفن و اگر دفع کرد فدیہ جمیع صیام را به مسکین واحد
در یک دفعه جائز باشد ولیکن اگر دفع کرد بسوے مسکین کمتر از نصف صاع آن معتبر
نباشد انتی عبارة جامع الرموز مسئله در فتاوی عاوی آورده که گفته است قاضی
بدیع که در فدیہ صلوات و صیام جائز نیست که بعد از مسکینی را کمتر از نصف صاع و گفته
است علامه نجم الدین در اسرار خود که این وقت است که وانی باشد ثلث مر جمیع صلوات
و صیامات را بغیر دور و بغیر تملیكات مکرره و اما اگر وانی نباشد ثلث مر جمیع انهارا پس
جائز است که داده شود هر مسکینی را کمتر از نصف صاع بعد از آنکه تمام گردد براسه هر نماز
و هر روزه که نصف صاع بسبب دوربردست فقراء و گفته اند و بری بقالی رحمان الله
تعالی که جائز است تفرین هدیہ صلوة واحده یا صوم واحد بر دو مسکین و جائز است

صدقه فطر را و هر چیز که از عبادات مالییه است چنانکه زکوة پس اخراج کن از دست
 را که واجب باشد بر دوسه و هر چیز که مرکب باشد از عبادات بدنیه و مالییه چنان که
 حج پس حج گنایند از دوسه مرد و از مال میت کذا فی البحر الرائق فائده
 در بیان مصرف فدییه مسئله مصرف فدییه مصرف صدقه فطر است
 پس جائز نیست دادن فدییه مراصل خود را و فرع خود را و ندادن احد الزوجین دیگر را
 و نه دادن مملوک خود را و نه دادن باشمی را و جائز است دادن فدییه فرقه شرع
 زیرا که مصرف فدییه و صدقه فطر مصرف کوة است مگر فدییه که آن مصرف
 در اسوائی زکوة بخلاف حربی که آن مصرف نیست و در جمیع کذا فی السراج الوهاج و
 بحر الرائق و المناسک الاوسط لمولانا رحمته الله السندی مسئله جائز نیست
 فدییه مرغنی را کذا فی البحر الرائق و مولانا رحمته الله در مناسک اوسط گفته که مراد
 یعنی درین مقام کسی است که باشد در ملک او مقدار دو میت درم شرعی فاضل
 از مسکن و کسوت و خادم و اسب سواری و رخت خانه و اما اگر نزد وی این قدر باشد
 جائز است او را اخذ زکوة و فطره و فدییه و سایر صدقات تطوعات و جائز است
 که داده شود فدییه مرابن السبیل را که منقطع باشد از مال خود انتمی فائده فی الضا و
 بیان جواز دفع قیمت فدییه و غیر آن از حقوق خدای تعالی
 مسئله جائز است دفع قیمت فدییه کذا فی جامع الرموز و همچنین جائز است
 دفع قیمت در زکوة و کفارت و صدقه فطر و عشر و نذر کذا فی الهدایه فی کتاب الزکوة
 بخلاف ضمایا و هدایا و عشق که جائز نیست دفع قیمت در آنها کذا فی غایه البیان شرح
 الهدایه صاحب بحر الرائق گفته که عدم جواز قیمت در انحیه مقید است ببقاء ایام نحر
 و اما بعد از آن پس جائز است دفع قیمت آن انتمی فصل چهارم در بیان کیفیت
 اسقاط الصلوات و صیام بقدریه مسئله در جامع الرموز اشرع مختصر و قایه

و محمد پس فدیة نمازهاے یک و ز که آن پنج فرض و ششم و ترست سه صاع از گندم یا شش
 صاع از جو یا خربا باشد بصلع آنحضرت صلی الله تعالی علیه وسلم و برین قیاس کرده شود
 فدیة نمازهاے یکماه و یک سال و دو سال و سه سال و زیاده از آن را تا آنکه تمام شود
 سالهاے عمر میت که وصیت کرده باشد بانها وجه و ورم آنکه میت تر که گذارشته باشد
 ولیکن ثلث آن وافی نباشد بقدیه پس در اینصورت دفع کند و ارث میت یا وصی یا
 یا وکیل او ثلث جمیع تر که یا بسوی فقیر بطریق فدیة میت قبیل کند آن فقیر نیز بطریق
 فدیة بعد از آن باز تملیک کند آن فقیر ثلث مذکور مردافع مزبور را پس از آن باز تملیک کند
 او ان ثلث مرفق مذکور را با فقری دیگر را بطریق مذکور پس فقیر باز تملیک کند م
 دافع مذکور را و همچنین میکنند مره بعد مره تا آنکه تمام شود براس هر نمازی نصف صاع
 از گندم یا صاع از جو بصلع پیغمبر خدا صلی الله تعالی علیه وسلم یا قیمت آن و همچنین
 است حکم از دافع خود نیز فقیر باشد الا آنکه در اینصورت متکرر گردد و او فدیة به اعطای
 و استعطاء چون استعطاء نیز بطریق فدیة باشد و اگر ثلث تر که مذکور مکسوس باشد بر
 شهور یا ایام یا سنین موصی بها لازم نیاید به دافع و فقیر که ذکر کنند اجزاء مکسور را ملک
 ذکر کنند جمیع سنین فوائت موصی بها را در اعطاء و استعطاء و اگر مکسور نباشد ثلث
 مذکور بر آنرا لازم آید بر دافع و فقیر ذکر قدر یک مقابل است بآن از سنین موصی بها
 و طرح کند آن قدر را در مرتبه از اعطاء و استعطاء وجه سوم آنکه میت
 نگردد استعطاء باشد تر که را اصلایس را این صورت استقراض کنند و بر ثلث او مقداری را
 باز گندم که و خاکند بقدیه نمازهای یکروز یا دو روز یا زیاده از آن یکماه یا دو ماه یا زیاده از آن
 یکسال یا دو سال یا زیاده از آن یا استقراض کنند قیمت از ایس دفع کنند از بسوی فقیر بطریق مذکور
 پس آن فقیر باز بخیف ایشان را پس بار دفع کنند ایخان آنرا بسوی فقیر مذکور یا بسوی فقیری دیگر و همچنین
 میکنند مره بعد مره تا آنکه تمام گردد براس هر نمازی نصف صاع بصلع پیغمبر خدا صلی الله تعالی

جمع فدیہ صلوات متعدد و در صیام متعدد و هر یک مسکین و گفته است در اسرار نجیم الدین که این
 و قیمت که حاصل نگردد و اغناء مرآن مسکین را اما اغناء او کرده باشد چنانکه ذکر است از اغناء مسکین
 بزرگوار امتی عبارت افتاوی الحادوی مسئله در شرح نیت المصلی گفته که جائز است دفع فدیہ
 صلوات کثیره بسوسه فقیر واحد در یک دفعه بخلاف کفارت یسین تطاول و انظار انتهی
 و همچنین جائز است تفریق فدیہ یک نماز و یک وزه بر مساکین بخلاف کفارت که جائز نیست مراندا و اول مسکین
 از نصف صاع از کتاب الوصایا کذا فی الفتاوی الکامسئله مراد یکین چه سائل فدیہ آنست که مقابل است به غنی
 نه آنکه نزد و چه چیز نباشد کذا فی ما مشیه شیخ الاسلام علی شرح الوقایه بین جائز
 نیست دادن فدیہ به غنی چنانکه گذشت و زاهدی در فتاوی الحادوی گفته که این وقت
 که داد چیز از فدیہ مرغنی را قبیل از اعطای آن بفقره اما بعد از آنکه ان که عطا
 کرد از آن بفقره و تمام گشت فدیہ صلوات و صیام جائز است که داده شود از آن چیز
 مرغنی را انتهی و باید و الشک که ذکر کرده است زاهدی در فتاوی حادوی عبارت
 است که افاده میکند فرائد متعدده را پس ذکر کرده میشود آن عبارت ابناء هادی
 مقام بر آنکه در فتاوی حادوی آورده که گفته است علامه نجیم الدین در اسرار خود که
 طریق استقاط صلوات و صیام بفدیہ بر سه وجه است اول آنکه میت گذشت
 باشد ترک را و اوانی باشد ثلث ترک او بفدیہ پس در این صورت هر نمازی و هر وزه
 و هر سجده تلاوت و هر نمازی متدوره و هر صدقه نظر و هر یک روزی از کفارت
 و هر نمازی و هر وزه که واجب گشته باشند بر و بشارع پس فاسد شده باشد
 از و وقتضا نگردد باشد انهارا بعد ولی میت بمقابل فدیہ هر یک از این نصف
 صاع از گندم یا یک صاع از جو یا از خرما بصاع پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم و اما فدیہ غیر اینها
 چنانکه ذکوة و عشر و نذر جمال اضحیه پس بدر ولی میت بمقدار آنچه باقی باشد بر او
 از و س قدر قیمت صلح پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم میت رطل است نزاری حنیفه

در فتاویٰ حاوی آورده که گفته است خیر الائمہ کی رحمہ اللہ تعالیٰ کہ اگر مردے
مال ندارد و حال آنکہ ہستند بروے حقوق خداے تعالیٰ واجب نباشد بروی
وصیت کردن و لیکن مستحب است مہر اور کہ وصیت کند و گفته است نجم الدین علامہ
در اسرار خود کہ در حقوق خدای تعالیٰ چون مالے ندارد واجب نیست وصیت بلکہ
مستحب است و لیکن چون وصیت کرد واجب گردید و در وقت تنفیذ آن یا آنکہ مستقرض کند چیز را
از کسی پس پنجشنبه آنرا بفقیر بطریق فدیہ پس پنجشنبه فقیر یا نشان پس پنجشنبه نشان بفقیر و پنجشنبه
یا آنکہ ادا شود فدیہ آنہا پس باز رد کنند آن چیز را بسوے مقررض انتی عبارتہ الحاوی
مسئلہ ہم در فتاویٰ حاوی گفته کہ مجھے اگر لازم شدہ اند برزے حقوق خداست
و حال آنکہ آنہا زائد اند بر ثلث مال اول لازم است بروے کہ وصیت کند بر ثلث و
برائے بقیہ توبہ و استغفار کند بسوے خدای تعالیٰ و باشند ادا معذورہ انتی و حق
آنکہ کہ تعقید بزین اتفاقی است والا فزون نیست در عدم وجوب وصیت برائے بر ثلث
میان مرد و زن اما اگر وصیت کرد و واجب گردید و در وقت تنفیذ آن با مستقرض بقاء
علی الروایۃ السابقتہ فائز عجیب بد آنکہ در خزائن الاکمل در کتاب الصلوۃ در توجیل
مسائل منقولہ از فتاویٰ صاعد آورده کہ اگر فوت نمود شخصے و حال آنکہ ہستند بروے
نماز ہائے بسیار و ترکہ گذار شدہ مگر یک جامہ کہ نمیرسد قیمت آن جامہ مر فدیہ جمیع
نماز ہا را پس باید کہ بجز و شد ولی سمیت آن جامہ را بدست فقیرے بمقدار قیمت تمام
فدیہ پس قبض نمایند ثمن آنرا از فقیر بعد اذان باز دفع کنند آنرا بسوے فقیر بہ نیت آن فقیر
عاجلۃ خزائن الاکمل و در اینجا احتیاج ہے افتد بسوے دو سوال سوال اول آنکہ
اگر قبض نمود ولی سمیت ثمن جامہ را از فقیر بلکہ دین کرد و آنرا بروے پس قبل قبض
پنجشنبه آنرا بروی بہ نیت فدیہ یا یا یا زبور یا یا جواب گویم کہ جائز بود بلکہ آنکہ در فتاویٰ حاوی گفته کہ مجھے
اگر وصیت کرد و در نماز ہائے روزہ ہائے چند سال بر ثلث ترکہ ادا نمود

علیه وسلم و بعد ازان اگر فقیر باز پنجشنبه آن قدر را بورفته تا بدینند و را به مقرض جائز باشد
 ولیکن اولی آنست که او اگنند و رفته آن قدر را بسوی مقرض از مال خود و استرداد
 کنند آنرا از فقیر انقی حاصل ما ذکر فی الفتاوی الحساوی نقل عن الاسرار النجم الدین العلما
 و تحقیق نماید که عبارت صاحب حاوی مشتملست بر فوائد حسنه الا انکه آنچه او گفت که
 فدیة نماز با سه یکروز سه صاع گندم است مرادش بضاع پیغمبر خداست علی الله
 علیه وسلم چنانچه خود تصریح کرده و آن بحساب صاع بلده متنه که معمول حال است
 یک کاسه و سه پائولی و پنج سبج پائولی میشود و کما تقدم مسئله و هم در فتاوی حاوی
 از اسرار نقل کرده که اگر شخصی وصیت کرد قبل از وفات خود برای صلوات خود و
 لیکن فکر نکرد سائر واجبات را پس وفات نمود این مسئله نیز بر سه وجه است
 مال یا وفا کنند یا باشد بصلوات سائر واجبات جمیعاً یا وفا کنند یا باشد بصلوات
 فقط یا وفا کنند یا باشد بصلوات نیز پس اگر ثلث وفا کنند سه به جمیع مستحب
 بر ورثه که فدیة دهند از سائر واجبات از ثلث مال بعد از اداء فدیة صلوات و
 اگر ثلث وفا کنند یا باشد به جمیع بلکه بصلوات فقط مستحب باشد بر ورثه که
 دو رکعت ثلث را در میان فقر بطریق که تمهیک کنند ایشان آن ثلث را به فقر
 بنیت فدیة واجبات مذکوره پس باز تمهیک نمایند فقر آنرا بورفته تا آنکه تمام گردد و
 فدیة آن واجبات بعد ازان بدینند و رفته این ثلث را به فدیة صلوات او
 و اگر ثلث وفا کنند نیست بصلوات نیز پس درین صورت دو رکعت و رفته ثلث
 را اولاً برای نماز برای بطریق و خوب پس و رکعت بر اسس سائر واجبات بطریق
 استحباب تا آنکه تمام گردد فدیة جمیع انقی عمارة الحامی و از نیابت تفاد گشت
 فائز حسنه و آن آنست که واجب است بر ورثه که دو رکعت ثلث ترک را در میان
 فقر او چون وافی نباشد ثلث تمام حقوق موصی بها فلیتأمل مسئله و هم

کہ پرسیدہ شارح جبر ویری را رحمه الله تعالیٰ از شخصے کہ وصیت کرد کسی کہ صرف کنند
 ثلث مال اور ابوسے نماز ہائے او کہ لازم اند ہر دے پس وصی گفت کہ من چنان
 میکنم مال موصی را تا ہر قدر کہ شود قیمت ثلث مال او صرف کنم من آن قدر را ابو
 فقرا از مال نفس خود بطریق تبرع پس بچنین کرد وصی آیا ساقط شوند نماز
 از میت گفت کہ ساقط شوند پس باز پرسیدہ شد اورا کہ چون ادا کرد وصی آن فدایہ
 از مال نفس خود بطریق تبرع پس چہ کند ثلث مال میت گفت کہ صرف کنند
 آن ثلث را بسوسے ورفہ و پرسیدہ شد حسن بن علی مرغبنانی را رحمه الله تعالیٰ
 از شخصے کہ وصیت کرد و وارث خود را بآنکہ صرف کند ثلث مال اورا بسوسے مساکین
 و اموال او عفا نیست پس اگر دفع کرد و وارث قیمت را از مال نفس خود تا باقی مانند
 آن اموال پر اسے دے یا رسد اورا کہ چنین کند گفت آری انتہی مافی الفتاویٰ
 و در تفسیر نقل کردہ است خلاف روایت یتیمہ را و گفتہ کہ لے اگر تصدق کرد وصی از
 مال نفس خود فدایہ نماز ہائے موصی را جائز نباشد از میت و وصی متطوع باشند
 و گمان نماند بر کم او با جور بود انتہی و در فتاویٰ سراجیہ گفتہ کہ اگر وصی تنفیذ
 کرد و عفا یا میت را از مال نفس خود رجوع کند او در ترک و ہوا محنت را انتہی
 و بہ ناخن کذا فی خزائنہ الاکمل و مخفی نماند کہ روایت سراجیہ و خزائنہ تا نرسد
 میکنند جو از تنفیذ وصی را از مال خود چہ اگر آن جائز نہ دے رجوع نمی رسد
 اورا در ترک فلیتدبر مسئلہ در تفسیر گفتہ کہ است اگر وصیت کرد شخصے برای نماز یا
 عمر خود و عہ او معلوم نیست پس آن وصیت باطلہ است کصل اگر درین صورت
 ثلث ترک و عفا نہ کنند یہ فدایہ نماز ہائے جائز است آن وصیت و اگر ثلث ترک
 اکثر باشد از فدایہ انہا جائز نبود انتہی مسئلہ در فتاویٰ عاویہ گفتہ کہ قلع
 حرم بوجہ جائز نیست موصی را کہ بعد از فدایہ کفارت صلوات پسر موصی را

بر فقیر آن پس اگر گذاشت وصی آن دیون را بر این مدیونان بنیت فدیہ آن نماز
و روزہ جائز باشد غلت اگر وصیت کرد و شخص بثلث مال خود برائے صلوات و صدق
و ثلث مال او قبالت باند یعنی دیون اند هر دم پس گذاشتند و رشتہ آن دیون را بر ایشان
از غیر نماز و روزہ جائز نباشد و لابد است از قبض پس تصدق بر ایشان بخلاف
آنکه وصیت کرد و شخص بمصدق بثلث مال خود پس وفات کرد پس غضب کرد غاصب
ثلث ترکہ او را و استتلاک نمود از این اگر خواهد کہ وصی برگرداند انرا صدقہ بر غاصب
و حال آنکہ غاصب فقیر است جائز باشد و تصرف میان این حمہ و مسئلہ
انت است کہ قبض غاصب ماحصل گشتہ است بعد موت موسی پس نائب گردد
از قبض صدقہ بخلاف دیون انتی عبارہ الحادوی و قاضی است کہ جائز
باشد در مانحن فیہ ولی را بخشیدن ثمن جامہ بفقیر قبل القبض بنا بر روایت
محمہ و اما روایت طلت پس آن نیز افادہ میکند جز از را از جهت آنکہ قبض فقیر
در مانحن فیہ نیز ماحصل گشتہ است بعد موت موسی چنانکہ در مسئلہ غاصب
واللہ تعالی اعلم سوال دوم آنکہ لازم می آید درین صورت هیچ شیئی
پشمن کثیر و آن جائز باشد یا نہ جواب گویم کہ آن جائز است چہ صاحب بخلاف
در اوائل کتاب البیوع از خزائن الفتاوی نقل نموده کہ بیع کردن چیزے کہ مساوی
یک درم است بہر او درم جائز باشد و اختلاف است و رکر است و امام احمد بن
حنفیہ کہ مکروہ نیست و امام محمد گفتہ کہ مکروہ است انتی و در قنیہ و فتاوی و
در فضل استیجار مستغرق بر مقرر را از کتاب الاجارات آورده کہ جائز است
بیع چیزے کہ مساوی یک مسوچ است بدو دینار زیرا کہ آن بیع است براضی قال
تعالی الا ان تمکون تجارة عن تراض انتی فصل پنجم در بیان بعضی
مسائل متفرقة متعلقہ باحكام فدیہ مسئلہ در فتاوی بیتمیہ آوردہ

آنکه هر دو غذا باشند یا هر دو عشا یا یکی غذا دیگر عشا یا یکی غذا دوم سحر
 یا یکی عشا دوم سحر آما خوردنی یک وقت پس کفایت نمیکند در و س چنانکه گفت
 نمیکند در کفارات و همچنین اگر خوردن یک مسکینی را و خوردن عشا دیگر را
 جائز نباشد مگر آنکه اجماع است بر یک از ایشان خوردنی دیگر و همچنین اگر خوردن یک
 خوردنی دو مسکین را جائز نیست مگر از نصف اطعام و لابد است از بودن هر دو خوردنی
 سیر کننده تا آنکه اگر مسکین سیر بود قبل از خوردن طعام یا آنکه بود صبی غیر مؤمن
 جائز نیست خوردن او در فدیة و لازم باشد بر و س که بخوراند در عوض او یک مسکین
 دیگر را و اما اگر صبی مرأه بود جائز باشد و لابد است در زمان جو از نان
 خورش یا شکر گرد و ایشان را استیفاء اکل تا بحمد شیع بخلاف نان
 لندم کل ذلک فی المناسک الا وسط لم یولانا رحمه الله السندی مسلم در
 فیه آورده که جماعت اگر وصیت کرده شخص بکفارت صلوات خود بر اے مردی
 معین جائز باشد بر و صی را که هر یک آن کفارت را بسوی غیر آن مرقع ششم صح
 جائز نیست و صی را و نه مقاضی را که صرف کنند کفارت بسوی غیر او گفت
 بر بنی الله تعالی عنه که هو الصحیح و لم یؤی داده نشود مگر بهین روایت بسبب فساد زمان
 و طبع قضاة و غیر ایشان در و س اشتی مافی القیة مسلم فدیة نماز یا جائز نیست
 مگر بعد از موت پس اگر فدیة داد از نماز بر و س خود در مرض خود جائز نباشد کذا فی
 ائمة آثار خانیه و در فقیه گفته که خو بیت نیست فدیة بر و س صلوات در حالت حیات
 بخلاف صوم اشتی مسلم اگر فوت نمود انانی در آخر وقت نماز واجب نشود
 بر و س فدیة آن نماز کذا فی الفتاوی السراجیه فی باب تضار البوائت بخلاف صوم
 که بد رستی اگر شخص روزه داشت در رمضان تا نصف نهار پس حاضر گشت او را
 موجب واجب آید بر و س حکم وصیت کند بقدیر آن روز کذا فی فتح القدیر فی باب الحج

و نه پس خود را انتہی مسئلہ در تقیہ آورده کہ چہم اگر وصیت کرد و شخصے از مال خود
چیزے معین را بسوے صلوات و صیامات خود پس وفات کرد و حال آنکہ ورثہ
محتاج اند بسوے او جائز باشد صرف او بسوے ایشان طہ رویت کرد ہشام
از محمد رحمہ اللہ تقالے کہ گفت اگر وصیت کرد و شخصے ثلث مال خود برائے مساکین
پس محتاج شد و ورثہ او و حال آنکہ ایشان کبار اند و حاضر اند نیز اگر اجماع کردند
ایشان بر آنکہ گردانند آن ثلث را برائے نفوس ہی جزو یا محتاج گشتند بعضی
از ایشان پس اجماع کردند بر آنکہ بچند آن ثلث مرآن بعضی ورثہ را پس
این ہمہ جائز بود و اما اگر باشد در ورثہ صغیرے یا غائبی یا حاضرے غیر
راضی جائز نبود ن گفت ابو القاسم رحمہ اللہ تقالے کہ اگر وصیت کرد شخصی
با آنکہ بدھد از کفارت صلوات خود مرثزہ فرزند خود را و حال آنکہ او
وارث نیست پس دادہ شود او را چنانکہ وصیت کردہ است میت و لیکن
جائز نہ افتد از کفارت گفت رضی اللہ تعالیٰ عنہ کہ پس برین روایت باید
کہ انچہ جواب گفتہ بودیم بجواز صرف بسوے ورثہ آن وقتے بود کہ باشند ورثہ غیر
والدین و مولودین از آنانکہ جائز است صرف کفارت بسوے ایشان بچند
انچہ ذکر کردہ است ہشام از محمد کہ آن در مطلق وصیت برائے مساکین است
پس شرط نکرده شود دروے مثل آن انتہی عبارتہ القنیۃ مسئلہ جائز
است در دفع صلوات و صیام تملیک و اباحہ پس اگر اختیار کرد تملیک را
بدھد بمقابلہ ہر یک صلوة و صوم فقیرے را نصف صلح کند و یا صلح
چنان کہ گذشت و اما اگر اختیار کرد و اباحہ را پس بخوراند بمقابلہ ہر یک صلوة و صوم
یک مسکینی را خوردنی دو وقت برابر است کہ رسد قیمت آن مر نصف صلح
کند یا و یا نرسد و تقیہ نمودیم بخوردنی دو وقت زیرا کہ فرق نیست میان

عن الغير ووجه فرق آنست که معتبر در وجوب صوم جز اول است و در وجوب صلوة جز آخر کما فی سراج الدرایة و هذا وان التام و ختم الکلام و بالذکر سبحانه و تعالی المبدأ و الاختتام و له الحمد علی الدوام و الصلوات الطیبات مع السلام علی سیدنا محمد و شفیع الانام و علی اله و صحبه الکرام ما دامت الیالی و الايام و دارت الشهور و الاعوام و الحمد لله وحده و صلی الله تعالی علی من لا نبی بعده و سلم تسلیما کثیرا کثیرا آمین

خاتمة المطالب

بعد حمد پروردگار عالم و نعت سرور بنی آدم میگوید احقر البشر محمد محمد که کتاب فتح الکلام فی کیفیت اسقاط الصلوة و الصیام از تصنیفات جناب فیض انساب زبدة العلماء المحققین عمدة الفضلاء المدققین محیط علوم نقلیه قلزم فنون عقلیة جمیع معقول و منقول حاوی فروع و اصول مخدوم الخادیم مولانا و مخدوم محمد باقر سند موی طالب شتره و جبل کعبه مشنوة است از مدت یکصد و شصت و هفت سال در لیس و ده خواجه و رعا شتره افاق بود و از نایابی هر کس مشتاق - درین قرین مان هدایت نشان این خیر خواهر سلیمین به ترقی طالب اهل دین را عزم مصمم و نیت مستقیم بر آن آورده که همچنین خدیو نادر الزمان و مفید الانسان اگر بزرگو طبع علی ستملی گردیده بمنصه شهنشاه و جلوه گری نمایان فیض بخش عالم و عالمیایا و موجب انتفاء جان و جانیان خواهد شد پس لوح سلطنت جناب ملا ملک آب سیادت و نجابت پناه حقانیت و معارف و دستگاه حضرت سید رفیع الدین صاحب حسنی قادری دام محمدیم و فضلم از پیش خدمت فیض و اتع حقانیت منقول و معقول کاشف و قائل فروع و اصول سید العلماء سید الفضل حضرت مخدوم و مناسخ مخدوم غلام محمد صاحب ادم علمه و فضله و فیوضه که یکی از اولاد و محبا و حضرت مصنف مدوح انداز و تحفه الی طلبانیده در مطبع جناب محمد وزیر واقع کلکته مطبع کنانیده آمید از صاحبان مطابع و آچاران است که کسی صاحب قصد مطبع یا ترجمان کتاب نفرمایند چه که کتاب مذکور حسب قانون بستم ۱۲۸۴ هجری قمری گردیده و در عوض نفق نقصان خواهد یافت و مستوجب باز پرس خواهد شد

طبعة نیشابور
فتح الکلام از جناب
محمد باقر سند موی
طالب شتره و جبل کعبه مشنوة
است از مدت یکصد و شصت و هفت سال
در لیس و ده خواجه و رعا شتره افاق
بود و از نایابی هر کس مشتاق
سلیمین به ترقی طالب اهل دین
را عزم مصمم و نیت مستقیم
بر آن آورده که همچنین خدیو
نادر الزمان و مفید الانسان
اگر بزرگو طبع علی ستملی
گردیده بمنصه شهنشاه و جلوه
گری نمایان فیض بخش عالم
و عالمیایا و موجب انتفاء
جان و جانیان خواهد شد پس
لوح سلطنت جناب ملا ملک آب
سیادت و نجابت پناه حقانیت
و معارف و دستگاه حضرت
سید رفیع الدین صاحب حسنی
قادری دام محمدیم و فضلم
از پیش خدمت فیض و اتع
حقانیت منقول و معقول
کاشف و قائل فروع و اصول
سید العلماء سید الفضل
حضرت مخدوم و مناسخ
مخدوم غلام محمد صاحب
ادم علمه و فضله و فیوضه
که یکی از اولاد و محبا و
حضرت مصنف مدوح انداز
و تحفه الی طلبانیده در
مطبع جناب محمد وزیر واقع
کلکته مطبع کنانیده آمید
از صاحبان مطابع و آچاران
است که کسی صاحب قصد
مطبع یا ترجمان کتاب
نفرمایند چه که کتاب
مذکور حسب قانون بستم
۱۲۸۴ هجری قمری گردیده
و در عوض نفق نقصان
خواهد یافت و مستوجب
باز پرس خواهد شد